

بررسی تأثیر کرونا بر محیط بحران در نظام‌های سیاسی جهان اسلام با تأکید بر منطقه خاورمیانه

محمد امین حضرتی رازلیقی (نویسنده مسئول)^۱

مهدی جاودانی مقدم^۲

سید مهدی صالحی خوانساری^۳

چکیده

دولت‌های خاورمیانه به‌ویژه نظام‌های پادشاهی همواره با بحران‌های گوناگون نظیر مشروعیت روبرو بوده‌اند. بی‌ثباتی داخلی و ناآرامی‌های منطقه‌ای از مظاهر این بحران‌ها بوده است و بحران کرونا به تعمیق این بحران‌ها در سطوح گوناگون می‌انجامد. (مسئله) مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی (روش)، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که بحران کرونا چگونه مناسبات قدرت و کیفیت حکمرانی را در نظام‌های سیاسی خاورمیانه متحول نموده و پیامدهای احتمالی آن کدام است. به نظر می‌رسد بحران‌های پیشینی دولت‌های خاورمیانه تحت تأثیر بحران جهانی کرونا در سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تشدید شده‌اند و در یک معنا بحران کرونا به تشدید محیط بحران کشورهای خاورمیانه انجامیده است (فرضیه). به‌منظور اثبات صحت فرضیه مذکور، مقاله جاری پس از پرداختن به بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و همگرایی در جهان اسلام، شرایط پیش و پس از کرونا را در این جوامع تشریح و تأثیر بحران کرونا را بر ساختارهای داخلی، مناسبات قدرت و تعاملات خارجی این کشورها بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که بحران کرونا در کنار سایر متغیرها احتمالاً به تقویت اقتدارگرایی در نظام‌های پادشاهی، گسترش گرایش‌های ناسیونالیستی، تعمیق شکاف دولت-ملت و افزایش شکاف دولت‌های غنی و فقیر در خاورمیانه می‌انجامد (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: جهان اسلام، خاورمیانه، حکمرانی، بحران کرونا.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.

hazrati.mhr@isu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0002-0864-5175>

۲. استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه

 <https://orcid.org/0000-0001-8166-9555>

السلام، تهران، ایران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

۱. مقدمه

بسیاری از صاحب نظران قرن بیست و یکم را آبهستن تحولات بنیادین می‌دانند که جهان اسلام با محوریت منطقه خاورمیانه و تا حدودی شمال آفریقا مرکز ثقل تحولات سده جاری بوده و بحران کرونا احتمالاً این منطقه را از جوانب گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی متأثر می‌سازد و بحران‌های انباشته جهان اسلام را در ساحات گوناگون تعمیق می‌کند.

با عنایت به شرایط کنونی منطقه خاورمیانه سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که: بحران کرونا چگونه به بحران‌های پیشین در کشورهای این منطقه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دامن خواهد زد؟ فرضیه مقاله حاضر آن است که نظام‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه با توجه به شرایطی که از ابعاد مختلف بر آنان حاکم است، شرایط متفاوتی را تحت تأثیر بحران کرونا تجربه خواهند نمود و ساخت‌های سیاسی حاکم با شکاف‌های داخلی و بحران‌های انباشته فزاینده روبرو خواهند بود. نکته حائز اهمیت آن است که توان اقتصادی، سرعت واکنش ابتدایی در برابر این بحران و اعمال محدودیت‌های سخت، وسعت و جمعیت کشورها، کارآمدی و پویایی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، کیفیت اتخاذ تصمیمات قاطع و قدرت نظام سلامت این کشورها در برون‌رفت از این بحران اهمیت بسزایی دارد و کشورهای منطقه در دو سال اخیر با چالش جدی در ایجاد توازن میان عادی‌سازی مشاغل و وضع اقتصادی یا وضع محدودیت‌ها و حفظ جان مردم روبرو بوده‌اند (Abouzzohour, 2021). بنابراین، بحران کرونا نه تنها به همگرایی کشورهای منطقه منجر نشده بلکه کشورها را به دودسته تقسیم نموده است: کشورهای با عملکرد مطلوب در مواجهه با این بحران و کشورهای ناکارآمد در این زمینه.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، این اختلاف فاحش در کیفیت پاسخ‌دهی به بحران احتمالاً به شکاف فقیر و غنی در منطقه دامن خواهد زد و به مانع جدی در برابر توسعه یکسان، هم‌سطح و متوازن کشورهای منطقه بدل خواهد شد (Alterman, 2021). بر این مبنای، کشورهای دارای اقتصاد بهتر در چارچوب نظامی اقتدارگرا که درصد رفع نیازهای مردم خواهند بود و در عرصه بین‌المللی هم تقویت همکاری‌های منطقه‌ای با توجه به مشکلات دوران کرونا در ارتباط میان کشورها را در دستور کار قرار می‌دهند، قادرند این بیماری را مهار، با پیامدهای سوء آن در کلیه ابعاد مقابله و نقش تعیین‌کننده‌ای در دوران پسا کرونا در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل ایفا کنند. در ادامه پس از بررسی پیشینه و ادبیات موجود و مبانی نظری، به ارزیابی وضعیت جهان

اسلام به‌ویژه خاورمیانه در دوره پیشا کرونا و پس از آن پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

به علت سابقه نه‌چندان طولانی همه‌گیری کرونا - کمتر از دو سال - تاکنون کتاب جامعی که از پیامدهای کرونا بر عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ خاورمیانه بحث کند، تدوین نشده و اغلب مطالب پیرامون این موضوع در قالب گزارش‌های سیاستی و یادداشت‌های تحلیلی به رشته تحریر درآمده است. گزارش "احیای همگرایی منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا در دوران پساکرونا" یکی از مهم‌ترین تألیفات در این عرصه محسوب می‌شود که در ماه اکتبر ۲۰۲۰ به رشته نگارش درآمده است. سطح تحلیل این گزارش برخلاف مقاله جاری، سطح تحلیل منطقه‌ای است و به بحران‌های داخلی در کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای با حاکمیت تمامیت‌خواه نمی‌پردازد. مؤسسه تحقیقات صلح اسلو هم گزارش "مقابله با کووید-۱۹ در خاورمیانه"^۲ را در سال ۲۰۲۰ منتشر کرد ولی تنها به مقایسه کیفیت عملکرد دولت‌ها و ارائه آمارها پرداخته و از جنبه تحلیلی کمتری برخوردار است. مقاله حاضر به علت بحث از تأثیر کرونا بر بحران‌های داخلی این کشورها و ارزیابی تأثیر کرونا بر تعمیق یا تضعیف بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع نسبت به گزارش‌ها و مقالات منتشر شده در باب تأثیرات کرونا بر منطقه خاورمیانه متمایز است.

۳. مبانی مفهومی و نظری

بحران از ریشه یونانی «kninon» به معنای نقطه عطف و بروز زمان خطر در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی زیست‌محیطی گرفته شده است (قائدی، ۱۳۸۲: ۳۱۸). تاکنون تعاریف متعددی از مفهوم بحران بیان شده است. برخی بحران را «هر نوع بی‌ثباتی دانسته‌اند که به تغییرات اساسی منجر شود» و برخی دیگر آن را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «وضعیتی است ناپایدار که در یک یا چند قسمت از عناصر متغیر نظم موجود ایجاد می‌گردد» (قائدی، ۱۳۸۲: ۳۱۸-۳۲۳). بنابراین، بحران تهدیدی جدی را برای ساختارهای بنیادی یا ارزش‌های اصولی و

1. Reviving Middle East and North Africa Regional Integration in the Post-Covid Era
2. Dealing with COVID-19 in the Middle East

هنجارهای یک نظام اجتماعی ایجاد می‌کند که در نتیجه آن نظام اجتماعی باید تحت فشار زمانی و موقعیت‌های تا حد زیاد غیرقابل پیش‌بینی، تصمیمات حیاتی اتخاذ کند.

بر اساس تعریف منتخب نگارندگان از مفهوم مذکور، بحران را باید تهدید فوری و ساختاری و عدم تقارن دانست که برای دفع خطر ناشی از آن، می‌بایست تصمیمات به موقع اتخاذ و به شکل فوری به آن‌ها عمل شود. ساختاری بودن بحران بدان معناست که با وضع موجود قادر به ارائه مناسب برای رفع تهدید ریشه‌گرفته از آن بحران نیستیم (Henderson, 2014: 1). شیوع گسترده بیماری کرونا را هم از آن جهت می‌توان بحران نامید که عرصه‌های گوناگون زندگی بشر را متأثر ساخته و ثانیاً بدون تغییر در سازوکارهای پیشین، مقابله با آن امکان‌پذیر نیست.

به اعتقاد لوسین پای، جوامع در سه دسته سنتی، در حال گذار و مدرن جای می‌گیرند. وی در تقسیم‌بندی انواع بحران معتقد است جوامع در حال گذار به منظور دستیابی به توسعه مطلوب می‌بایست از یک سلسله بحران‌ها به صورت موفقیت‌آمیز عبور کند. این بحران‌ها عبارات اند از: ۱- بحران هویت؛ ۲- بحران مشروعیت؛ ۳- بحران مشارکت؛ ۴- بحران نفوذ ۵- بحران توزیع. در ادامه به منظور تشریح این بحث به این بحران‌ها اشاره گردیده است.

پیش از تشریح ابعاد نظریه پای، لازم به ذکر است که طی سالیان اخیر انتقادات جدی به نظریه مذکور وارد شده است. برخی آن را نظریه مناسب دهه ۷۰ میلادی می‌دانند که دیگر قادر به تحلیل تحولات بین‌المللی نیست. برخی نیز بحران‌های پنج‌گانه مورد اشاره لوسین پای را مفاهیم انتزاعی می‌دانند که عملیاتی شده نبوده و فرآیندهای پیچیده‌ای نیستند که اجزای آن‌ها به طور موردی قابل شناسایی باشد. با این حال، در نوشتار حاضر به علت بحث از تأثیر بحران بر تعمیق بحران‌های انباشته کشورهای منطقه، نظریه پای قدرت تبیین‌کنندگی بالایی دارد. به همین علت پس از تشریح بحران‌های پنج‌گانه مذکور در نظریه پای، در خواهیم یافت بحران کرونا چگونه به تعمیق آن‌ها انجامیده است گرچه تشدید این بحران‌ها را در سه عرصه عام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بحث خواهیم بود که بحران‌های پنج‌گانه را به خوبی در بر می‌گیرد.

۱. بحران هویت: بحران هویت به مبنای ذهنی ولی نه همواره احساسی عضویت در یک جامعه سیاسی اشاره دارد و از این نکته ناشی می‌شود که هویت ذهنی و هویت‌های سیاسی عینی بر هم منطبق هستند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۲). تجزیه و تحلیل پای، «بحران هویت» به فرهنگ نخبگان و توده مردم، به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط

می‌یابد که رفته‌رفته، تعارض میان وفاداری‌های قومی و تعهدات ملی را تشدید کرده، مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی مردم پدید می‌آورد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۷). در این بحران، شهروندان میان وابستگی‌های ملی و وفاداری‌های قومی دچار تعارض می‌شوند. در بحران هویت جامعه درمی‌یابد تعریفی که تاکنون از «خود جمعی» خویش داشته، در شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نیست. بحران هویتی در جوامعی رخ می‌دهد که ارزش‌های سنتی آن تضعیف شده ولی توان سازگاری با هنجارهای مدرن را ندارد و متعاقب آن به تقابل با نظام سیاسی حاکم می‌پردازد.

۲. بحران مشروعیت: این بحران به تغییر در ماهیت اقتدار نهایی و عالی‌ه که التزام و تعهد سیاسی مدیون آن است، اشاره دارد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۳). نظام سیاسی اگر قادر به کسب پذیرش و مقبولیت عمومی نباشد یا سیاست‌هایی را اتخاذ کند که در تضاد با خیر عمومی باشد، دچار بحران مشروعیت می‌شود. این بحران در اثر اختلاف موجود بر سر رهبری و منبع اقتدار بروز می‌کند به گونه‌ای که گروه حاکم را مجبور به رقابت با گروه‌های دیگر می‌کند. در این روند یک گروه رهبری از طرف توده مردم مردود شناخته می‌شود یا غیر مشروع جلوه می‌کند (قاندی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). به همین علت، دال محوری در بحران مشروعیت را باید «اقتدار» دانست و نظام سیاسی در صورت فقدان مشروعیت، از اقتدار هم برخوردار نخواهد بود. نخبگان سیاسی موظف‌اند نهادها و سازمان‌های اداری جامعه را به گونه‌ای مدیریت کنند که عملکرد مطلوب آنان در ساحات گوناگون موجب رضایتمندی شهروندان شده و مشروعیت نظام سیاسی خدشه‌دار نشود.

باید توجه داشت میزان مشروعیت ساختارهای حکومتی و غیر حکومتی از توفیق یا شکست در اجرای مؤثر سیاست‌های اعلام‌شده یا سیاست‌های تبلور یافته در قوانین مصوب ناشی می‌شود (قاندی، ۱۳۸۲: ۳۲۶ به نقل از بایندر، ۱۳۷۷: ۲۳۵-۲۳۶). از نگاه بسیاری از اندیشمندان، بحران مشروعیت به‌نوعی مهم‌ترین و به معنایی آخرین بحران نظام سیاسی است چراکه تأثیر سایر بحران‌ها در کاهش مشروعیت نظام سیاسی تبلور پیدا می‌کند.

۳. بحران مشارکت: وقتی که تقاضای عمومی برای مشارکت سیاسی با ساختارهای حاکم بر جامعه که ماهیت تمامیت‌خواه و متمرکز دارند، تضاد پیدا کند، بحران مشارکت پدید می‌آید. بنابراین، تراکم ناگهانی کنشگران جدید در عرصه سیاسی جامعه می‌تواند به شکل‌گیری بحران مشارکت بیانجامد.

بحران مشارکت اغلب با افزایش فرآیند سیاسی همراه است. هم‌زمان با افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان، انتظار می‌رود گروه‌های جدید که در گذشته نه‌چندان دور از مشارکت سیاسی مشروع (یا نامشروع) منع شده‌اند، در فرآیند مشارکت پذیرفته شوند. درنهایت به دلیل پذیرش بی‌قاعده تمام گروه‌ها به مشارکت تقریباً برابر، بحران مشارکت وسیع و کنترل ناشدنی روی می‌دهد. بحران مشارکت عموماً در قالب رشد احزاب و جنبش‌های توده‌ای، سیاسی شدن گروه‌های قومی، اعتصابات و حتی تظاهرات جانب‌دارانه سیاسی آشکار می‌گردد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۷).

ظرفیت مشارکت در یک جامعه باید از دو منظر نگریسته شود: ظرفیت مشارکت شهروندان و ظرفیت عمل حکومت در برابر مشارکت سیاسی توده‌ای. ظرفیت مشارکت شهروندان با سازمان‌دهی شدن در گروه‌هایی از قبیل احزاب یا گروه‌های فشار افزایش می‌یابد و در این میان، افراد هم باید خود را پیرو مجموعه‌هایی قرار دهند که ماهرانه عمل می‌کنند و به تجمیع خواسته‌ها می‌پردازند و تا حدی بحران مشارکت را مدیریت کنند (قائدی، ۱۳۸۲: ۳۲۷).

۴. بحران نفوذ: جوزف لاپالومبارا این بحران را «بحران ظرفیت حکومت» نامیده است. از نظر لوسین پای، «بحران نفوذ» به صورت فشارهای وارده بر گروه نخبگان برای سازواری نهادی و ایجاد ابداعات و نوآوری‌ها تجلی می‌یابد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۸). به عبارت دیگر، سیاست‌های اتخاذشده از جانب نهادهای حکومتی باید به گونه‌ای باشند که تمامی جمعیت را در برگیرد. بنابراین، اگر دولت نتواند بر تمامی مناطق قلمرو حکومتی خویش «سلطه مؤثر» داشته باشد، به بحران نفوذ دچار شده است.

در بحران نفوذ، حکومت مرکزی توان چندانی برای بسیج جمعیت ندارد و دولت‌های دیگر یا گروه‌های فروملی نظیر اقلیت‌های قومی یا مذهبی به‌عنوان رقیب دولت ظهور یافته‌اند. دولت حاکم به علت ضعف ساختاری، توان پاسخگویی به تقاضای انبوه این گروه‌های فروملی را ندارد و همین مسئله عدم تبعیت این گروه‌ها را از نظام سیاسی مستقر در پی دارد که سبب می‌گردد تصمیمات، مصوبات و سیاست‌های دولت در قلمرو سرزمینی خویش نافذ نباشد. «برقراری اعتماد متقابل میان دولت و مردم» یگانه راه‌حل بحران نفوذ است (دوست محمدی و اختیاری امیری، ۱۳۹۸: ۹۵-۹۹).

۵. بحران توزیع: بحران توزیع هم‌زمان با «انقلاب انتظارات فزاینده» در جامعه پدید می‌آید

به این معنا که به موازات افزایش سریع خواسته‌های مردمی از نظام سیاسی، دولت توان تأمین و پاسخگویی مناسب به این توقعات فزاینده را ندارد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۹). بنابراین، این بحران زمانی در جامعه پدیدار می‌شود که دولت منابع موجود را به نحو عادلانه توزیع نکند و در توزیع منابع و امکانات - اعم از امکانات مادی و غیرمادی - شامل خدمات، کالا و ارزش‌ها میان طبقات مختلف شکاف جدی پدید آید. بنابراین، یک جامعه زمانی بحران توزیع را پشت سر می‌گذارد که همه شهروندان به لحاظ قانونی در یک مرتبه قرار گیرند، برابری در فرصت‌ها و استانداردهای سطح رفاه در جامعه محقق شده باشد و حاکمیت سیاسی از طریق سیاست‌های باز توزیعی و برابر سازی، امکانات متوازی را در اختیار اقشار و گروه‌های گوناگون جامعه قرار دهد.

پیش از بیان تأثیر بحران کرونا بر کشورهای خاورمیانه، می‌بایست به وضعیت کشورهای اسلامی در دوران پیشاکرونا اشاره کرد تا پس از آن بتوانیم تأثیر متغیر کرونا را بر بحران‌های پنج‌گانه فوق‌الذکر در ساحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای منطقه سنجید. از آنجاکه تحولات در سه ساحت مذکور متأثر از عوامل درونی و بیرونی هستند، به همین علت ریشه بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه را در دو سطح درونی و بیرونی بررسی خواهیم کرد.

۴. وضعیت کشورهای اسلامی در دوران پیش از بحران کرونا: جهان اسلام با بحران‌های متعددی روبرو بوده است که می‌توان آن‌ها را در دودسته سیاسی و اقتصادی جای داد و در ادامه به صورت گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. بحران‌های سیاسی: عوامل چالش‌برانگیز سیاسی در جهان اسلامی به دودسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار درون کشورهای اسلامی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

۴-۱-۱. درونی: تضادهای ایدئولوژیک، تفاوت‌های قومی و اندیشه‌های سیاسی، تعارضات سرزمینی و سیاسی، برداشت‌های متفاوت امنیتی-سیاسی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، تفاوت‌های سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و اختلاف در بهره‌برداری از منابع مشترک مهم‌ترین زمینه‌های واگرایی سیاسی جهان اسلام محسوب می‌شوند (حافظ نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۹). به همین علت دولت‌های منطقه به جای اتخاذ راهبرد امنیت دسته‌جمعی و تشکیل نهاد امنیت منطقه‌ای و نظام امنیتی مشترک، روابط و اتحادهای فرا منطقه‌ای با غرب و شرق

جهان را بر همگرایی منطقه‌ای ترجیح می‌دهند. از جانب دیگر، عدم شناخت فرّ ق و مذاهب گوناگون از یکدیگر، تعصبات قومی، جنبش‌های جدایی طلبانه و گرایش‌های ناسیونالیستی به جای اسلام‌گرایی، رفتار سیاسی متفاوت دولت‌های اسلامی به علت طیف گوناگون ایدئولوژی حاکم بر ساخت سیاسی آن‌ها (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱: ۹-۱۱)، اختلافات ارضی و سرزمینی، نداشتن راهبردهای مبتنی بر همگرایی از قبیل تأسیس نهادهای اقتصادی مشترک و عدم کارایی نهادهای سیاسی موجود به‌ویژه سازمان همکاری اسلامی (صادقی و شوشتری، ۱۳۸۹: ۵-۶) به تشدید منازعات سیاسی در جهان اسلام انجامیده‌اند.

فقدان رهبری و رقابت‌های درونی جهان اسلام از دیگر موانع درونی همگرایی منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه است. در شرایط کنونی شاهد کنشگری قدرت‌های متعدد نظیر ترکیه و عربستان سعودی در جهان اسلام هستیم که با داعیه رهبری جهان اسلام، اقدام به ترسیم حوزه‌های نفوذ برای خود کرده‌اند. رقابت‌های درونی جهان اسلام نیز پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و انحلال شوروی مشهودتر شده است (حافظ نیا و زرکانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

۴-۱-۲. بیرونی: بازیگران بیرونی با اتخاذ راهبردها و پیشبرد اقداماتی نظیر تضعیف دول مسلمان و نابودی پتانسیل تکوین دولت مقتدر اسلامی، تشدید تنش‌های قومی و ملی و تعصبات مذهبی (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱: ۱۰)، ایجاد تنش و منازعات در کشورهای اسلامی به منظور فروش تسلیحات، ایجاد چرخه موازنه تهدید میان کشورهای مسلمان منطقه (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۷)، ارسال مازاد سرمایه و وابسته‌سازی اقتصادی کشورهای مسلمان تحت پوشش اعطای وام و کمک‌های فنی و اقتصادی در صدد ایجاد واگرایی میان دولت‌های خاورمیانه و تشدید بحران سیاسی در منطقه هستند. انعقاد پیمان‌های دو یا چندجانبه توسط قدرت‌های فرا منطقه‌ای نظیر آمریکا با اغلب کشورهای منطقه محیط بحران را در منطقه تشدید نموده است.

۴-۲. بحران‌های اقتصادی: عوامل چالش برانگیز اقتصادی در تعمیق بحران‌های اقتصادی جهان اسلام نیز به دودسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار بین دول اسلامی) تقسیم می‌شوند:

۴-۲-۱. درونی: تفاوت فاحش و سطح نامتجانس توسعه‌یافتگی کشورهای مسلمان و به تبع آن منافع متضاد اقتصادی از علل واگرایی کشورهای مسلمان محسوب می‌شود. تفاوت چشمگیر سطح درآمد سرانه، میزان بی‌سوادی، درآمدهای صادراتی و نرخ رشد جمعیت در میان دولت‌های

غنی و فقیر اسلامی بر صحت مدعای فوق دلالت دارد. براساس آمار ارائه شده توسط تارنمای معتبر statista که به مطالعه تطبیقی سرانه تولید ناخالص ملی کشورهای عرب‌زبان پرداخته است، قطر با بیش از ۵۲/۱۴۴ هزار دلار در رتبه نخست و یمن با ۶۲۰ دلار و سومالی با ۳۲۶ دلار در رتبه آخر قرار دارد. مقایسه این دو آمار حکایت از شکاف چندصدبرابری در درآمدهای کشورهای مسلمان عرب و اختلاف سطح توسعه‌یافتگی کشورهای غنی و فقیر مسلمان دارد (O'Neill, 2021). وجود این شکاف عمیق در درآمد و سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی خود در عدم نقش بسزایی در واگرایی اقتصادی جهان اسلام داشته است.

یکی دیگر از ریشه‌های عقب‌ماندگی اقتصادی جهان اسلام، ساختار تولیدی غیر مکمل و گاه مشابه در کشورهای اسلامی است. تولید و صادرات اغلب ملل مسلمان بر تولید کالاهای اولیه و مواد خام، محصولات کشاورزی و صادرات مواد معدنی متکی است و جایگاه این کشورها در ساختار تجارت جهانی، صادرکننده مواد معدنی و مواد خام و واردکننده کالاهای صنعتی و مصرفی نهایی تعریف می‌شود.

۲-۲-۴. بیرونی: تفکر سرمایه‌داری اکنون رویکرد فکری حاکم بر جوامع مسلمان است. براساس مبانی تئوریک نظریه نظام جهانی، انتقال مازاد سرمایه و کالاهای کشورهای صنعتی به کشورهای مسلمان در حال توسعه در عدم شکل‌گیری قدرت مستقل اقتصادی اسلامی نقش بسزایی داشته است. حضور گسترده شرکت‌های چندملیتی و متعاقب آن نفوذ در ساختار اقتصادی این کشورها هم در سطح نازل همگرایی اقتصادی امت اسلام مؤثر بوده است.

۳-۴. بحران‌های اجتماعی-فرهنگی: عنصر «هویت» مهم‌ترین وجه بیانگر صفات و ویژگی‌های اجتماعی هر جامعه است و فاصله‌گیری امت اسلام از اشتراکات دینی و اسلامی می‌تواند به تضعیف این هویت مشترک بیانجامد. در این زمینه، «انگاره‌های بیناذهنی» نقش مهمی در مقوله هویت و متعاقب آن در قدرت واحدهای سیاسی ایفا می‌کنند.

اکنون و پس از بیان بحران‌های سه‌گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، می‌کوشیم تأثیر بحران کرونا را بر تشدید و تعمیق بحران‌های پیشین کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه ارزیابی کنیم.

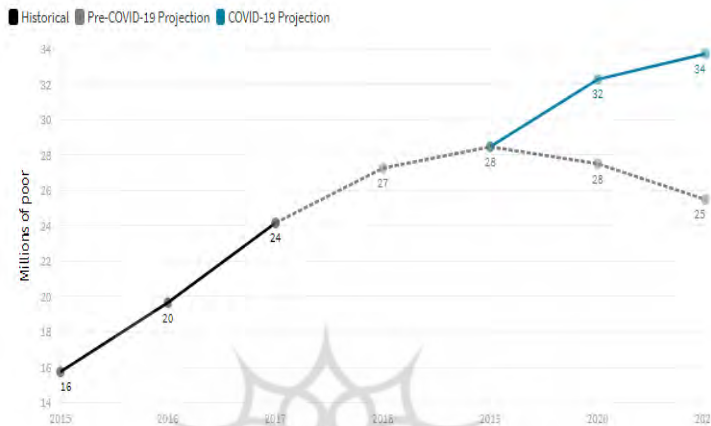
۵. بحران کرونا و تشدید محیط بحران در جهان اسلام: بحران کرونا قادر است با توجه به انباشت بحران‌های گوناگون در جهان اسلام نظیر بحران هویت و همگرایی که در بخش مبانی

نظری از آن بحث شد، به تشدید شرایط بحرانی جهان اسلام منجر شود. شیوع کرونا گرچه احتمالاً نمی‌تواند به فروپاشی نظام‌های پادشاهی خاورمیانه بینجامد ولی تحولات گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها پدید می‌آورد (Alterman, 2021). در ادامه به بررسی پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی بحران کرونا و راهکارهای برون‌رفت از آن اشاره گردیده است.

۱-۵. پیامدهای اقتصادی بحران کرونا در منطقه خاورمیانه: کشورهای منطقه خاورمیانه به تناسب درآمدها و قدرت اقتصادی خویش عملکرد متفاوتی را در برابر ویروس کرونا و پیامدهای اقتصادی آن از خود به جای گذاشته‌اند. به سبب شکاف عمیق میان دولت‌های غنی و فقیر، تولید ناخالص داخلی متفاوت و کیفیت زیرساخت‌های بهداشتی این کشورها، آسیب‌های اقتصادی ناشی از کرونا را هم باید در یک طیف حداقلی تا حداکثری ارزیابی کرد.

کشورهای ثروتمند منطقه اکنون به سرعت در تلاش برای برطرف کردن پیامدهای شوک ویروس کرونا هستند و با بسیج همگانی منابع درصدد اتخاذ تصمیمات مؤثر در مقابله با پیامدهای این بحران با اقداماتی نظیر واکسیناسیون سراسری هستند. به گونه‌ای که به طور متوسط بیش از ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در منطقه برای این بیماری هزینه شده است. کشورهایی که از توان بازدارندگی بالایی برخوردار هستند، می‌توانند هزینه‌های بیشتری را صرف مقابله با این بیماری و تهیه و تزریق واکسن کنند. سایر کشورها باید با اولویت‌بندی مجدد مخارج خود از طریق تخصیص مجدد بودجه، روش‌های دیگری را برای اولویت دادن به هزینه‌های مراقبت بهداشتی و گسترش دسترسی شهروندان به خدمات پزشکی به‌کارگیرند (Abouzzohour, 2021). براساس برآورد بانک جهانی از شاخص‌های اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به علت شیوع ویروس کرونا، اقتصاد کشورهای این منطقه تا ابتدای ماه آوریل ۲۰۲۰ حدود ۱۱۶ میلیارد دلار یعنی معادل حدود ۳.۷ درصد نسبت به سال گذشته کوچک‌تر شده است (The World Bank, 2021). بحران کرونا همچنین فقر مطلق در کشورهای خاورمیانه را احتمالاً تشدید می‌کند. بر این اساس، منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ شاهد افزایش فقر مطلق بوده و حدود ۲۰ میلیون نفر روزانه با کمتر از ۱/۹ دلار گذران عمر می‌کنند. براساس ارزیابی بانک جهانی، حدود سه میلیون نفر تنها به علت بحران کرونا (و نه منازعه و فروپاشی اقتصادی) به آمار فقرای مطلق در خاورمیانه افزوده خواهد شد. (Belhaj and Mohammed, 2020). آمار

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد هم حکایت از آن دارد که تحت تأثیر شیوع کرونا، ۱/۷ شغل خود را در سال ۲۰۲۰ از دست داده و بیش از هشت میلیون نفر بر آمار فقرا در کشورهای منطقه افزوده شده است (Karamouzian et al,2020).

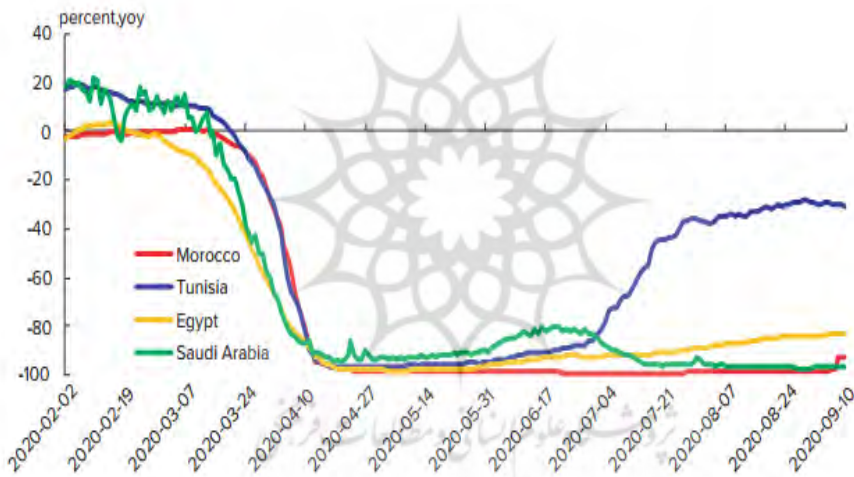


تصویر شماره ۱- آمار فقرای مطلق در خاورمیانه و تأثیر شیوع کرونا بر افزایش آن
(Mahler et al,2021)

از دیگر پیامدهای بحران کرونا، بومی‌سازی اقتصاد این کشورها است. این امر سبب می‌شود کشورهای منطقه از وابستگی به واردات رهایی یافته و تمرکز بیشتری بر تولید داخلی و کارآفرینی در درون مرزهای ملی خویش داشته باشند. به این ترتیب، محدودیت‌های گسترش بیماری‌های همه‌جاگیر می‌تواند افزایش ملی‌گرایی، بومی‌گرایی و حمایت از تولیدات داخلی را افزایش دهد. یکی از مظاهر این ملی‌گرایی به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس، اخراج کارگران خارجی است که کشورهای منطقه ممکن است در اثر کاهش منابع درآمدی به‌ویژه نفت، به آن مبادرت ورزند. حضور ۲/۵ میلیون کارگران مصری در عربستان یا وابستگی یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی لبنان به درآمد کارگران شاغل در کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند به خطری برای کشورهای مبدأ تبدیل شود و تداوم بحران اقتصادی کنونی می‌تواند روند ملی‌سازی نیروی کار را در کشورهای منطقه تشدید کند (Momani,2020).

از دیگر تأثیرات اقتصادی بحران کرونا بر منطقه خاورمیانه، کاهش درآمد کشورهای از صنعت گردشگری است. بخش عمده تولید ناخالص ملی و اشتغال بسیاری از کشورهای منطقه نظیر

ترکیه، مصر، عراق، امارات، قطر و عربستان را گردشگری سیاحتی و زیارتی به خود اختصاص می‌دهد. کاهش چشمگیر ورود مسافران به کشورهای مذکور، کسری بودجه شدید آن‌ها را در پی داشته است. در کشورهای نظیر مصر، تونس، مغرب و اردن که صنعت گردشگری ۱۰ درصد اشتغال و حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی آن‌ها را به خود اختصاص داده است، شیوع کرونا تأثیر منفی بر اقتصاد کشورهای مذکور بر جای گذاشته و بر فقر مطلق و فقر نسبی دامن زده و با توجه به روند آرام واکسیناسیون در اغلب کشورهای منطقه، چشم‌انداز مثبتی از بازیابی درآمدهای گردشگری این کشورها حداقل در کوتاه‌مدت قابل تصور نیست (Alterman, 2021). تصویر ذیل که کاهش چشمگیر رزرو هتل را در کشورهای توریست پذیر منطقه در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد، مدعای مذکور را تأیید می‌نماید:



تصویر شماره ۲ - کاهش میزان رزرو هتل‌ها در چهار کشور مراکش، تونس، مصر و عربستان

(Arezki et al, 2020: 8)

افزایش هزینه‌های بخش درمان و جبران آسیب‌های اجتماعی، بحران بدهی را برای دولت‌های منطقه پدید می‌آورد. براساس پیش‌بینی‌ها، بدهی عمومی در کشورهای خاورمیانه احتمالاً حدود ۸ درصد افزایش می‌یابد. در سال ۲۰۱۹، نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه ۴۶ درصد بود که در سال ۲۰۲۱ به ۵۴ درصد می‌رسد. این آمار در کشورهای واردکننده نفت به ۹۳ درصد خواهد رسید (The World Bank, 2021).

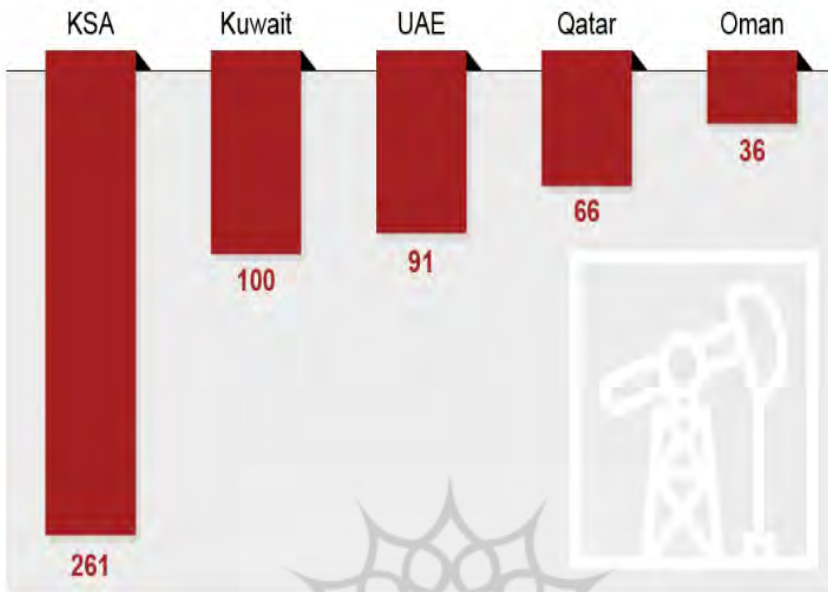
ریزش قیمت نفت را هم می‌بایست از آسیب‌های عمده بحران کرونا برای کشورهای صادرکننده منطقه دانست به گونه‌ای که برخی بحران کاهش قیمت نفت و بحران کرونا را دو کابوس هم‌زمان برای کشورهای خاورمیانه می‌دانند که خلأ جدی در منابع درآمدی این کشورها به وجود آورده است. رکود صنایع بزرگ کاهش چشمگیر تقاضای خرید انرژی از سوی کشورهای توسعه‌یافته را به دنبال داشته به گونه‌ای که به تنش و درگیری میان تولیدکنندگان و صادرکنندگان عمده نفت به ویژه آمریکا، روسیه و عربستان سعودی منجر شد و برخی سخن از "جنگ قیمت‌ها" به میان آوردند. این جنگ قیمت‌ها سبب شد سطح قیمت‌ها به قیمت‌های پیش از شوک نفتی ۱۹۷۳ نزدیک شود و حتی قیمت نفت وست تگزاس آمریکا برای نخستین بار در طول تاریخ به کمتر از صفر برسد (نور محمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۳۶).



تصویر شماره ۳- تحولات قیمت نفت از سال ۲۰۰۰-۲۰۲۰ و تأثیر کرونا بر قیمت‌های نفت

(OECD, 2020)

برآوردهای صندوق بین‌المللی پول حکایت از کاهش ۲۲۴ میلیارد دلاری درآمدهای نفتی کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۰ دارد. کاهش درآمدهای نفتی سبب گردیده میزان تولید ناخالص داخلی صادرکنندگان عمده نفت نظیر ایران و عربستان سعودی حدود ۶/۶ درصد در سال گذشته میلادی کاهش یابد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده بود تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه از صنعت نفت در سال ۲۰۲۰، ۷/۷ درصد کاهش را تجربه کند (Carpenter, 2020).



تصویر شماره ۴- برآورد میزان کاهش روزانه درآمدهای نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰ بر اساس قیمت نفت ۲۰ دلار (Anouti et. al:2020)

وابستگی بیش از پنجاه درصدی کشورهای منطقه به درآمدهای نفتی در بودجه سالیانه آسیب جدی به توان اقتصادی آن‌ها در دو سال اخیر وارد ساخته است (wright,2020). چشم‌انداز نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی بیانگر آن است که روند احیای بازارهای نفتی کشورهای منطقه به تدریج آغاز خواهد شد گرچه تولید ناخالص داخلی آن‌ها به دوران پیشاکرونا بازمی‌گردد. از جانب دیگر، روند مصرف نفت و گاز در کشورهای صنعتی به ویژه چین حداقل در کوتاه‌مدت افزایش نخواهد یافت و به تقاضای دوره قبل از کرونا نمی‌رسد. بنابراین، کاهش درآمد سرانه، افزایش بدهی دولت‌ها و کاهش ذخایر ارزی خارجی از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که اغلب کشورهای خاورمیانه در دوران پیشاکرونا با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند. مخارج گسترده در بخش بهداشت و درمان، کاهش منابع درآمدی و هزینه‌های گسترده اقتصادی و اجتماعی برای مقابله با آسیب‌های ناشی از کرونا عملاً به تشدید بحران‌های مذکور انجامیده است.

مجموعه عوامل بالا گویای این مهم است که با توجه به ناتوانی‌های اقتصادی متعددی که در عمده کشورهای منطقه وجود دارد، حفظ خودکفایی‌های کم‌رنگ داخلی و تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای می‌تواند تهدیدهای دوره کرونا را به فرصتی برای این کشورها تبدیل کند. حذف بوروکراسی و بی‌نظمی ساختاری و زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی فزاینده مردمی و بخش خصوصی از جمله اقدامات ضروری برای رهبران خاورمیانه در دوران پسا کرونا هستند.

در پایان این بخش و با توجه به شرایط شیوع بیماری کرونا در جهان اسلام با تأکید بر خاورمیانه، می‌توان رفتار و شرایط اقتصادی کشورهای منطقه را به سه دسته کلی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی با صرف نظر از ناهمگونی‌های ژئوپلیتیک میان این کشورهاست. این دسته‌بندی‌ها عبارت‌اند از:

۱. کشورهای شمال آفریقا: به‌رغم موفقیت نسبی کشورهای این منطقه در مقابله با شیوع کرونا ولی وابستگی درآمدهای آن‌ها به صنعت گردشگری و تجارت، بیکاری گسترده و انباشت بحران‌های پیشین اقتصادی سبب شده این کشورها ظرفیت چندانی برای یافتن راه خروج از بحران در شرایط کنونی پیدا نکنند و نبود ساختارهای مردمی و بسیج‌کننده هم ناتوانی آن‌ها را تشدید می‌سازد.

۲. کشورهای عربی جنوب خلیج فارس: در این کشورها به‌رغم استقرار ساختارهای اقتدارگرای پادشاهی سنتی ولی به علت درآمدهای حاصل از صادرات نفت و رشد قابل توجه اقتصادی، توان اقتصادی لازم برای مقابله با این بحران را دارند. دولت‌های مذکور به علت بودجه هنگفت قادر به حمایت از صنایع‌کننده آسیب‌دیده از کرونا و بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن نظیر آزمایش‌های سریع کرونا بوده و از زیرساخت‌های قدرتمند بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار هستند. با این حال، کاهش تقاضای جهانی و ریزش قیمت نفت در بازارهای جهانی منابع درآمد ارزی این کشورها را با چالش جدی روبرو ساخته و هیچ چشم‌انداز مثبتی حداقل در کوتاه‌مدت برای احیای تقاضای جهانی نفت و بهبود اوضاع اقتصادی دولت‌های حاشیه خلیج فارس وجود ندارد (Alterman, 2021).

از سوی دیگر، سفرها و تبادلات جهانی که شهرهایی نظیر دوی و دوحه را به هاب حمل‌ونقل منطقه‌ای تبدیل کرده بود، به‌شدت کاهش یافته و کشورهای حاشیه خلیج فارس را با بحران اقتصادی جدی مواجه ساخته است. به همین علت کشورهای این منطقه در جریان

بحران کرونا- برخلاف بحران‌های پیشین- بازیابی توان داخلی را نسبت به کمک‌های منطقه‌ای در اولویت قرار داده‌اند تا بدین طریق اعتبار خاندان حاکم را نزد افکار عمومی داخلی بازیابی و بقای ساختار سیاسی خود را تضمین کنند.

۳. آسیای غربی (به جز ایران): اغلب کشورهای این منطقه نظیر عراق، سوریه، لبنان و یمن به علت جنگ و منازعه داخلی (سوریه و یمن) یا تحریم بیرونی (لبنان) دارای نوعی گسیختگی سیاسی هستند و شکل ثابتی از حکومت به خود نگرفته‌اند به گونه‌ای که تشتت سیاسی در آن‌ها موج می‌زند. انباشت بحران‌های اقتصادی و سیاسی، فقدان زیرساخت‌های درمانی مناسب، جنگ‌های طولانی مدت و حضور میلیونی آوارگان و مهاجران در کنار بحران کرونا می‌تواند کشورهای این منطقه را با چالش جدی روبرو سازد.

فقدان ساختار سیاسی منسجم، ضعف نظام اقتصادی، حضور شش میلیون آواره در سوریه و ۱/۵ میلیون آواره در عراق، عدم دسترسی آن‌ها به آب آشامیدنی سالم و رعایت نشدن دستورالعمل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری اجتماعی در کمپ‌های آوارگان، آسیب‌پذیری کشورهای منطقه به‌ویژه حوزه شامات را در برابر بحران کرونا افزایش می‌دهد (Barnes-Dacey et al., 2020). حضور تروریست‌ها و جنگ داخلی در سوریه و فساد و ضعف دولت مرکزی در عراق و لبنان مانع از ثبات اقتصادی این کشورها شده و سران این کشورها را از مقابله مؤثر با بحران کرونا ناتوان ساخته است.

در پایان باید گفت ارزیابی نهادهای بین‌المللی حکایت از آن دارد که توان اقتصادی کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۱ تا حدی بازیابی خواهد شد. تحقق این مهم مشروط به گسترش واکسیناسیون عمومی و کاهش همه‌گیری بیماری کرونا به‌ویژه در قلمرو دولت‌های در مانده است.

۵-۲. پیامدهای سیاسی-امنیتی بحران کرونا در منطقه خاورمیانه: شیوع کرونا- برخلاف تصورات اولیه که برخی معتقد بودند می‌تواند حداقل زمینه آرامش و آتش‌بس موقت را فراهم کند- نتوانسته به برقراری صلح و ثبات دائمی در منطقه منجر شود. در مقابل به علت رکود و اقتصادی و تضعیف توان اقتصادی مردم کشورهای منطقه احتمال تشدید تنش‌ها و مخاصمات به‌ویژه میان دولت‌های ضعیف و در مانده افزایش یافته است. به باور برخی کارشناسان، تمرکز دولت‌های ورشکسته بر مهار کرونا این انگاره را در ذهن گروه‌های معارض ایجاد می‌کند که این دولت‌ها توان جنگ در دو جبهه نظامی و مهار کرونا را نخواهند داشت و این گروه‌ها به‌نوعی

اختلال در عملکرد دولت و پدید آمدن شکاف و خلأ امنیتی را احساس می‌کنند. به عبارت دیگر، ادراک تهدید دولت‌ها از امنیت همچنان بر تهدیدات نظامی مبتنی است و بحران کرونا تأثیری در تغییر این نگرش نداشته است. (نورمحمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۲۷) و حتی باید گفت یک نوع رابطه همبستگی مثبت میان شیوع کرونا و افزایش خشونت و تشدید منازعات نظامی در منطقه خاورمیانه قابل‌ردیابی است.

به‌رغم شرایط بحرانی کرونا ولی کشورهای و گروه‌های مسلح، آن را فرصت مناسبی برای تغییر توازن تهدید به نفع خویش می‌دانند. به بیان دیگر، طرف‌های درگیر، بحران کرونا را عامل تضعیف دولت‌ها می‌دانند و شرایط را برای تغییر توازن قوا به نفع خویش بسیار مساعد می‌دانند (نورمحمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۲۹). بازیابی توان گروه‌هایی نظیر داعش در عراق و سوریه در این راستا دور از انتظار نیست.

بحران کرونا به‌رغم پیامدهای اقتصادی، تأثیرات چندانی بر تغییر محیط ژئوپلیتیک و دگرگونی مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای نداشته است. خصومت عربستان و بحرین با ج.ا.ا و رقابت قطر با عربستان سعودی برای کسب هژمونی در میان شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه در دوره‌هایی تشدید شده است. اتهامات بحرین علیه ایران نسبت به "آغاز جنگ بیولوژیک" و انتشار کرونا به سایر کشورهای منطقه هم بر صحت مدعای مذکور دلالت دارد (Rabi, 2020: 12). برخی گروه‌ها در کشورهای منطقه حتی از اتهامات ضد ایرانی فراتر رفته و بیماری کرونا را "پدیده شیعی" معرفی می‌کنند که درصدد قتل عام اکثریت سنی خاورمیانه است (تابناک، ۱۳۹۹). بنابراین، کشورهای خاورمیانه تاکنون برداشت مشترکی از تهدید بحران کرونا پیدا نکرده‌اند تا متعاقب آن درصدد همگرایی و تشریک مساعی برای اقدام جمعی جهت مقابله و مهار این بحران باشند بلکه برعکس به علت عدم غلبه بر شکاف‌های پیشین، بحران کرونا به دستاویز مناسبی برای تبادل اتهامات و تشدید واگرایی سیاسی در عرصه منطقه‌ای بدل شده است.

کاهش ابعاد جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن از دیگر پیامدهای بحران کرونا برای منطقه خاورمیانه است. محدود ساختن حرکت آوارگان عراقی، سوری و افغانی به‌سوی مرزهای کشورهای اروپایی و محدودیت ورود زائران به موسم حج و مراسم اربعین شاهدهی بر این مدعا است (Egel et al., 2020). این محدودیت در مهاجرت‌ها و جابجایی‌ها سبب گردیده

بسیاری از کشورهای پادشاهی منطقه خلیج فارس در قوانین شهروندی خویش تجدیدنظر کرده و قوانین سخت گیرانه تری را اعمال کنند. همچنین، نظارت جدی تر دولت ها بر عبور و مرور افراد و کالاها از مرزهای خود، احتمال تقویت نقش دولت های ملی و افول موقت جهانی شدن را تقویت می کند.

به رغم تأثیرات شگرف کرونا در کلیه ساحات بین المللی ولی نباید این بحران را به مثابه طوفانی دانست که نظم موجود بین الملل را کاملاً دگرگون کند بلکه گمان می رود شیوع جهانی کرونا به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در تحولات بین المللی در کنار متغیرهای دیگر نظیر جنگ می تواند در سطوح مختلف بر نظام بین الملل تأثیر بگذارد. همچنین باید توجه داشت که هم زمان با تأثیرات کرونا بر اقتصاد کشورها، ملت ها به مقایسه عملکرد و صداقت دولت ها با یکدیگر می پردازند و عدم شفافیت دولت ها در برابر افکار عمومی می تواند تنش میان دولت ها و ملت ها را به ویژه در نظام های خودکامه استبدادی افزایش دهد. این مسئله با توجه به تمرکز قدرت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه در دست رهبران سیاسی مستبد و نخبگان وابسته به قدرت، و بحران ها و چالش های متراکم در حال انفجار به واسطه سنگین ترین فشارهای سیاسی بر مردم، شرایط را در این کشورها پیچیده تر کرده است (اسماعیلی و جاودانی مقدم، ۱۳۹۹: ۲۰۲). با این حال و به رغم تعمیق شکاف دولت-ملت تحت تأثیر کرونا، به نظر می رسد بحران کرونا تاکنون پادشاهی های خودکامه عربی را با چالش حیاتی روبرو نساخته و حتی در کشورهای نظیر عراق که با اعتراضات گسترده روبرو بوده اند، اعتراضات در نهایت به فروپاشی و تغییر نظام سیاسی نمی انجامد گرچه می تواند زمینه ساز ناآرامی های اجتماعی هرچند محدود در کشورهای منطقه شود (Cherif et al., 2020).

تقویت اقتدارگرایی به بهانه رفع نیازهای اولیه مردم و تضعیف دموکراسی از دیگر تحولاتی است که احتمالاً در دوران پسا کرونا پدید می آید. سرکوب فزاینده نارضایتی ها پیش از شیوع کرونا در کشورهای منطقه کاملاً مشهود بوده و با توجه به آسیب پذیری دولت های منطقه در مقابله با این بحران، می توان پیش بینی کرد رهبران پادشاهی های خلیج فارس با به کارگیری الگوی اقتدارگرایی و به بهانه امنیت و بهداشت عمومی، اعتراضات و بیان مشروع مطالبات را محدود کنند. همچنین، مقررات قرنطینه و منع رفت و آمد در راستای اعمال دستورالعمل های بهداشتی موجب گرایش فزاینده دولت های خودکامه به سیاست های تمامیت خواه و محدود ساختن فضای

سیاسی و اجتماعی جامعه می‌گردد.

می‌توان پیش‌بینی نمود تعاملات نظام‌های استبدادی طی بحران کرونا و پس از آن افزایش یابد. از یکسو درگیری مردم و جامعه مدنی با بحران کرونا و پیامدهای آن، دست دولت‌های تمامیت‌خواه را برای گسترش روابط با کشورهای همسوز می‌گذارد و از سوی دیگر، نظام‌های استبدادی می‌کوشند گسترش روابط خارجی را نشانه پویایی و مشروعیت نظام سیاسی حاکم در عرصه بین‌المللی جلوه دهند و بر ناکارآمدی داخلی خویش سرپوش بگذارند. گسترش روابط مصر و امارات متحده عربی در این چارچوب نظری قابل تحلیل است.

به بیان دیگر، با توجه به موفقیت الگوی تمامیت‌خواه چین در مقابله مؤثر با بحران کرونا، هنجارهای نه‌چندان دموکراتیک حکمرانی نزد کشورهای منطقه مقبول واقع شده و دولت‌های منطقه برای سرپوش گذاشتن بر ناکارآمدی خویش در برابر بحران کرونا، مسیر سخت‌گیرانه چین را در مقابله با بحران کرونا پیش می‌گیرند. دولت مصر با تأکید بر تنوع از مدل سخت‌گیرانه چین در مهار بحران کرونا، هفت تن را به اتهام انتشار شایعات و اخبار غلط پیرامون کرونا دستگیر کرد. همچنین رئیس‌جمهور مصر با اعمال محدودیت‌های فزاینده بر جامعه مدنی و سرکوب آزادی بیان، می‌کوشد از اعتراضات احتمالی به سبب ناکارآمدی دولت در مهار کرونا جلوگیری کند (Cherif et al., 2020). دولت مصر همچنین می‌کوشد از شرایط بحرانی کرونا برای اتهام زدن به جنبش اخوان المسلمین بهره‌گیرد. دولت السیسی در این راستا گروه اخوان المسلمین را متهم به انتشار ویروس کرونا میان نیروهای نظامی و قضایی این کشور کرد. بنابراین، تداوم اقدامات تمامیت‌خواهانه برخی دولت‌های توتالیتر منطقه به بهانه کرونا در بلندمدت می‌تواند آزادی بیان را تضعیف، انتقادات از دولت را به شدت محدود و در نهایت به تشدید بازداشت مخالفان سیاسی در این کشورها بیانجامد (Dunne, 2020).

بنابراین، منطقه خاورمیانه به‌عنوان قلب تپنده جهان گرچه تحت تأثیر بحران کرونا دچار تحولات فوری نشود ولی کرونا می‌تواند نقش تسریع‌کننده در این تحولات سیاسی ایجاد کند و زمینه‌ساز افول جهانی‌سازی، تقویت ملی‌گرایی و توجه به مرزهای ملی و گرایش فزاینده به توتالیترایسم گردد.

۳-۵. پیامدهای اجتماعی-فرهنگی بحران کرونا در منطقه خاورمیانه: ناکارآمدی برخی نظام‌های سیاسی خاورمیانه در مقابله مؤثر با شیوع کرونا، افزایش شکاف‌های اجتماعی،

نارضایتی از رهبران و نظام‌های سیاسی حاکم و در نهایت تعمیق شکاف دولت-ملت را در پی دارد. بحران کرونا گرچه ابتدا به دستاویزی برای رهبران سیاسی جهت مقابله با اعتراضات تبدیل شد و اعتراضات اجتماعی را برای مدتی متوقف نمود ولی این امر دیری نپایید و با عادی‌انگاری اوضاع، بیان نارضایتی عمومی از طریق اعتراضات سیاسی دوباره از سر گرفته شد. بنابراین، اضافه شدن بحران کرونا و انباشت بحران‌های پیشین نظیر ناکارآمدی، مطالبات جامعه مدنی از دولت‌ها را تشدید ساخته است.

افزایش شاخص فقر و فلاکت در کشورهای ضعیف منطقه، نبود امنیت اقتصادی، فساد، عدم دسترسی مردم به امکانات بهداشتی، کاهش درآمدها در کنار تداوم تعطیلی بسیاری از صنوف، موج جدیدی از نافرمانی مدنی را به دنبال داشته که در اعتراضات مردمی بازتاب یافته است. اعتراضات یک سال اخیر در لبنان و الجزایر بر صحت مدعای مذکور دلالت دارد. در صورتی که رهبران سیاسی پاسخ فوری و مناسب به این مطالبات ندهند، احتمالاً با امواج جدیدی از اظهار خشم عمومی همانند سال ۲۰۱۱ روبرو خواهند شد.

بی‌اعتمادی به نظام سیاسی و آمارهای اعلامی آن از دیگر پیامدهای بحران کرونا است. اغلب نظام‌های سیاسی منطقه به علت نبود رسانه‌های آزاد و فرآیندهای شفاف قادر به ارائه آمار غلط پیرامون تلفات کرونا و پیامدهای آن در کشورها هستند و به همین علت بی‌اعتمادی عمومی به نظام سیاسی در بسیاری از کشورهای افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. بر این مبنای دولت‌ها نیز قوه قهریه و سرکوب خویش را برای پاسخگویی به اعتراضات احتمالی منبث از این بی‌اعتمادی تقویت کرده‌اند. به عنوان نمونه، بسیاری از فعالان سیاسی در الجزایر معتقدند دولت به بهانه بحران کرونا، سرکوب روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی مخالف خویش را تشدید کرده است (England, 2020). بنابراین، بحران کرونا دولت‌های استبدادی خاورمیانه را به اعمال محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی فزاینده برای سرپوش گذاشتن به ناکارآمدی خویش در مقابله با کرونا و سرکوب مخالفان واداشته است (Cherif et al., 2020).

باید توجه داشت بازیابی اعتماد عمومی به نظام سیاسی رکن مهمی در بهبود تدریجی اوضاع اقتصادی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. بازگشایی کسب‌وکارها مستلزم کنترل همه‌گیری بیماری کرونا است و مدیریت صحیح بیماری مذکور و رعایت دستورالعمل‌ها در سطح جامعه هم جز با همراهی مردمی و باور عمومی به سیاست‌های دولت‌ها میسر نیست.

بحران کرونا از منظر تحولات اجتماعی شباهت زیادی به جنبش‌های بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ دارد. نرخ بیکاری بالا، فرصت‌های اقتصادی محدود، ناامنی محیط کسب و کار، فضای انحصار اقتصادی، نفوذ نخبگان سیاسی در عرصه اقتصادی و نارضایتی فزاینده اجتماعی از وضع موجود، شرایط کنونی را ناپایدار ساخته و احتمالاً به پایه‌گذاری قرارداد جدید اجتماعی در جوامع منطقه و رسیدن به جامعه‌ای منسجم و متجانس‌تر بینجامد که متعاقب آن شاهد شکاف حداقلی دولت-ملت خواهیم بود. با توجه به کاهش شکاف میان افکار عمومی و حاکمیت سیاسی در کشورهای منطقه، «بازیابی قرارداد اجتماعی» در دوران پساکرونا امری ضروری به نظر می‌رسد. بازیابی این قرارداد اجتماعی تضعیف‌شده مستلزم کاهش فساد، افزایش شفافیت و در یک معنا اتخاذ و اعمال اصلاحات همه‌جانبه است (Belhaj and Hoogeveen, 2020).

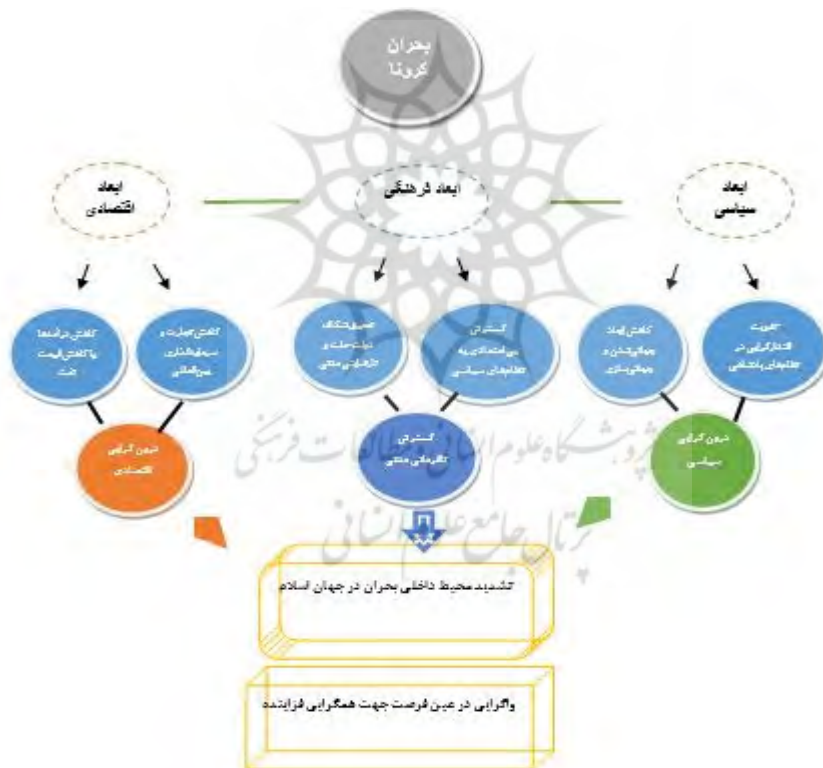
بحران کرونا و ناتوانی دولت‌های در مانده در مهار آن موجب تقویت «نهادهای جامعه مدنی»^۱ در بسیاری از کشورهای منطقه می‌گردد. این نهادهای غیردولتی اغلب با انتقاد از ضعف تصمیم‌گیری و عدم آمادگی دولت‌ها در مقابله با این بیماری، خواستار بازمهندسی ساختار دولت‌ها و واکنش سریع در برابر بحران‌های مشابه هستند. به احتمال زیاد مطالبات نهادهای جامعه مدنی برای اعمال شیوه‌های حکمرانی خوب در کشورهای منطقه در دوران پساکرونا افزایش خواهد یافت.

از دیگر نتایج بحران کرونا که از بی‌اعتمادی اجتماعی به نظام سیاسی منبث می‌شود، مقاومت اجتماعی در برابر دستورالعمل‌ها و برنامه‌های مقابله‌ای دولت برای مهار کرونا است. این کنش مردم گرچه به عوامل متعددی نظیر فرهنگ عمومی جامعه بستگی دارد ولی در سطح تحلیل عام به نوعی می‌توان آن را «نافرمانی اجتماعی» نامید. عدم استفاده بسیاری از شهروندان از ماسک و عدم رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی در کشورهای عربی منطقه به‌رغم تأکیدات دولت‌ها بیانگر این موضوع است.

تشدید تبعیض‌ها، شکاف‌ها و مرزبندی‌های قومی از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی شیوع کرونا محسوب می‌شود. عدم ارائه خدمات بهداشتی به اقلیت‌های دینی و فرهنگی از سوی دولت‌ها، نارضایتی آن‌ها از دولت مرکزی را افزایش می‌دهد و بر تعمیق شکاف‌های ارزشی و اجتماعی آن‌ها

بافرهنگ غالب جامعه می افزاید (نورمحمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۳۴). این امر نه تنها کمکی به همگرایی دولت های منطقه در مهار بحران کرونا نمی کند بلکه به عامل چالش ساز و تنش زا تبدیل خواهد شد که به واگرایی منطقه ای دامن می زند. به عنوان مثال، اغلب دولت های سنی مذهب منطقه نظیر پاکستان و عربستان سعودی اقلیت شیعیان را متهم می کنند که با سفر به ایران، این ویروس را به کشور خود آورده و موجب شیوع آن شده اند. اتهامات مذکور علاوه بر تعمیق شکاف های داخلی در جوامع منطقه، مانع همگرایی میان دولت های شیعی و سنی خواهند شد.

در پایان پیش از بیان نتیجه و راهکارهای مقاله حاضر، خلاصه پیامدهای بحران کرونا در سه ساحت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در قالب مدلی تحت عنوان خاورمیانه و تأثیرات بحران کرونا در تصویر شماره ۵ ارائه گردیده است.



تصویر شماره ۵- مدل خاورمیانه و تأثیرات بحران کرونا (تأثیر بحران کرونا بر ساحات گوناگون منطقه)

منبع: (طراحی شده توسط نویسندگان)

۶. نتیجه‌گیری

بحران کرونا جهان را در معرض آزمونی سخت و سرنوشت‌ساز قرار داده است و منطقه خاورمیانه نیز به‌عنوان شاهراه تمدنی و اقتصادی به سراسر نقاط جهان از این قاعده مستثنی نیست. منطقه خاورمیانه پیش از بحران کرونا، با بحران‌های متعددی نظیر منازعات بلندمدت، خصومت‌های فرقه‌ای، ناآرامی‌های سیاسی و بحران اقتصادی روبرو بوده و شیوع کرونا، انباشت بحران‌های پیشین را برجسته ساخته و به تشدید محیط بحران‌های در کشورهای منطقه انجامیده است.

شیوع بیماری کرونا در تمامی کشورهای منطقه و پیامدهای اقتصادی آن، دیگر بار ماهیت فراملی تهدیدات نوین امروزی و تأثیرگذاری متقابل تحولات جهانی و منطقه‌ای را به همگان نشان داد. بر همین اساس و به‌رغم گسترش گرایش‌های ناسیونالیستی در سطح جوامع و افزایش کنترل دولت‌ها بر مرزهای ملی، بحران کرونا به‌عنوان دغدغه مشترک کلیه کشورهای منطقه - صرف نظر از جهت‌گیری‌های سیاسی و دینی - می‌تواند به یکی از عرصه‌های تقویت همگرایی منطقه‌ای پس از سال‌ها رقابت، واگرایی و حتی منازعه بدل شود. بنابراین، تقویت روابط میان کشورهای اسلامی برای تسریع در کنترل این بیماری با توجه به مسافت کوتاه میان کشورهای منطقه و نیز انگیزه‌های دینی کشورهای منطقه به برادران دینی خود در سایر کشورها می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی میان دولت‌های منطقه و تقویت نهادهای همگرایی منطقه‌ای گردد و تشکیل ساختار جامع منطقه‌ای مبتنی بر منافع متقابل و با تمرکز بر دغدغه‌ها و چالش‌های مشترک در صورت اراده دولت‌ها قابل دسترسی است. در این میان، ساختار سیاسی، میزان استقلال سیاسی، انعطاف‌پذیری و انضباط اجتماعی، توانمندی نظام اقتصادی در نوع برخورد کشورها با بحران کرونا تأثیرگذار است. بنابراین، کشورهای با توانمندی بیشتر، اقتصاد قوی‌تر و ساختار سیاسی منسجم‌تر، بیشتر قادرند آسیب‌های ناشی از این بحران را مدیریت کرده و در بعد بین‌المللی با توجه به رسالت انسانی و دینی خود به دیگر کشورها یاری رسانده که خود به عاملی جهت همگرایی بیشتر منطقه‌ای بدل خواهد شد.

منابع

۱. اسماعیلی، امیرمحمد و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۹). بازخوانی مؤلفه‌های نظم نوین در حال شکل‌گیری در منطقه غرب آسیا در پرتو بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره ۱۸، ۱۸۹-۲۱۸.
۲. پای، لوسین دبلیو؛ بایندر، لئونارد؛ کلمن، جیمزاس (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، مترجم: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و زرقانی، سیدهادی (۱۳۹۱). چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۴، شماره ۸۰، ۱۳۹-۱۵۴.
۴. حسینی مقدم، محمد و صنیع اجلال، مریم (۱۳۹۱). همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳، ۱۹-۱.
۵. دوست محمدی، حسین و اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۸). توسعه سیاسی؛ بحران مشروعیت و کارآمدی در ایران و حکمرانی خوب، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۱۰، ۹۱-۱۲۳.
۶. صادقی، علی و شوشتری، سید محمدجواد (۱۳۸۹). همگرایی کشورهای اسلامی، چالش‌ها و راهکارها. چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام (زاهدان)، ۹-۱.
۷. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده ایران، دانش سیاسی، دوره ۴، شماره ۲، ۱۸۵-۱۵۷.
۸. قائندی، محمدرضا (۱۳۸۲). مؤلفه‌های نظری بحران، فصلنامه راهبرد، دوره ۲۹، شماره ۳، ۳۳۲-۳۱۷.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس.
۱۰. نورمحمدی، مرتضی و حیدری، مهدیه (۱۳۹۹). بررسی تأثیر کووید-۱۹ بر منازعات خاورمیانه؛ مطالعه موردی سوریه، یمن و عراق، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۹، شماره ۶۳، ۳۵۷-۳۲۷.

11. Abouzzohour, Y., (2021, March 22). One year of COVID-19 in the Middle East and North Africa: The fate of the 'best performers', Brookings Institution, Retrieved from: <https://brook.gs/38fC3OJ>

12. Alterman, J., (2021, April 27). Covid-19 Splits the Middle East, Center for Strategic and International Studies, Retrieved from: <https://bit.ly/3sNoU9c>

13. Anouti, Y., & Al Chikhani, S., & Batal, J., ... Rizk, M., (2020). Recovering from the dual shock of COVID-19 and the oil price drop, PWC, Retrieved from: <https://pwc.to/3jLNpjZ>
14. Arezki, R., & Moreno-Dodson, B., & Yuting Fan, R., & Gansey, R., & Nguyen, H., & Cong Nguyen, M., & Mottaghi, L., & Tsakas, C., & Wood, C. (October, 2020). Trading Together: Reviving Middle East and North Africa Regional Integration in the Post-COVID Era. Middle East and North Africa Economic Update, Washington, DC: World Bank, Retrieved from: <http://hdl.handle.net/10986/34516>
15. Barnes-Dacey, J., Bianco, C., Dworkin, A., Geranmayeh, E., Lovatt, H., Megerisi, T., Wildangel, R. (2020, March 19). Infected: The impact of the coronavirus on the Middle East and north Africa, The European Council on Foreign Relations, Retrieved from: <https://bit.ly/3BnXwBy>
16. Belhaj, F., & Hoogeveen, J., (2020, October 29). MENA: It is urgent to rebuild the social contract for post-COVID recovery, World Bank Blogs, Retrieved from: <https://bit.ly/2Y8u6cu>
17. Belhaj, F., & Mohammed, N., (2020, October 15). MENA: The time to act is now, World Bank Blogs, Retrieved from: <https://bit.ly/38lxu5H>
18. Carpenter, C., (2020, October 19). Oil exporters to be hurt most in Middle East by coronavirus: IMF, S&P Global Platts, Retrieved from: <https://bit.ly/3DTcS32>
19. Cherif, Y., & Halawa, H., & Zihnioglu, O., (2020, December 07). The Coronavirus and Civic Activism in the Middle East and North Africa, Carnegie Europe, available at: <https://bit.ly/2YcxeEv>
20. Dunne, C.W., (2020, April 2). Authoritarianism and the Middle East in the Time of COVID-19, Arab Center Washington DC, available at: <https://bit.ly/39T5IxY>
21. Egel, D., & Ries, C.P., & Shatz, H.J., (2020, April 1). Economic Consequences of COVID-19 in the Middle East: Implications for U.S. Na-

- tional Security, RAND, Retrieved from: <https://bit.ly/3zWyoS2>
22. England, A., (2020, April 27). Coronavirus deepens frustrations of young in Middle East, Financial Times, Retrieved from: <https://on.ft.com/3mFEqCX>
23. Henderson, L., (2014, March 5). What It Means to Say “Crisis” in Politics and Law, E-International Relations, Retrieved from: <https://www.e-ir.info/pdf/47457>
24. Karamouzian, M., & Madani, N., (2020). COVID-19 response in the Middle East and north Africa: challenges and paths forward, Lancet Glob Health. 2020 Jul; 8(7): e886-e887, available at: 10.1016/S2214-109X(20)30233-3
25. Mahler, D.G., & Yonzan, N., Lakner, C., & Aguilar, A.C., Wu, H., (2021, June 24). Updated estimates of the impact of COVID-19 on global poverty: Turning the corner on the pandemic in 2021?. World Bank Blogs, Retrieved from: <https://bit.ly/3jNIPsr>
26. The World Bank (2021, April 2). MENA Economies Face Rapid Accumulation of Public Debt; Strong Institutions Will Be Key to Recovery, Retrieved from: <https://bit.ly/3tliTkj>
27. Momani, B., (2020, May 4). The Impact of Low Oil Prices and COVID-19 on Arab Economies, Arab Center Washington DC, Retrieved from: <https://bit.ly/3the7o1>
28. O'Neill, A., (2021, June 16). Arab world: Gross domestic product (GDP) per capita in current prices in 2020 (in U.S. dollars), by country, Statista, Retrieved from: <https://bit.ly/3t9SE0f>
29. Rabi, U., (2020). The GCC States and the Coronavirus: Between “Coronaphobia” and Economic Shock. Alexander Brakel, The Coronavirus in the Middle East: State and Society in a Time of Crisis, Jerusalem: Konrad Adenauer Stiftung

30. OECD (2020, September 30). The impact of coronavirus (COVID-19) and the global oil price shock on the fiscal position of oil-exporting developing countries, Retrieved from: <https://bit.ly/3n6HmZv>
31. Wright, R., (2020, May 8). Can the Middle East Recover from the Coronavirus and Collapsing Oil Prices?, New Yorker, Retrieved from: <https://bit.ly/3jo1nZn>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی